

“الماس فریب”، رسوایی اپوزیسیون یا فرومایگی رژیم؟! - در حاشیه رقص حزب کمونیست ایران با ارکستر حکومت اسلامی ایران -

ناصر ایرانپور

داستان از چه قرار است؟ گویا یکی از عناصر اطلاعاتی رژیم با افرادی از اپوزیسیون ارتباط می‌گیرد و مدعی می‌شود که می‌خواهد به اپوزیسیون بپیوندد و اطلاعات مهمی هم در اختیار آن قرار دهد، در ضمن سنگهای قیمتی هم در اختیار قرار دارد که می‌خواهد برای آینده فرزندانش به فروش برساند. این شخص از راههای غیرمستقیمی سر از خارج درمی‌آورد و ضمن تماس با دیپلماتهای خارجی مدعی می‌شود که توانایی بسیج بخشی از سپاه پاسداران را بر علیه رژیم دارد. دست آخر گفته می‌شود در حداقل یک نشست اپوزیسیون نیز ظاهر شده است. این فرد سپس دوباره سر از ایران درمی‌آورد و وزارت اطلاعات ایران مدعی می‌گردد که خود این شخص را برای به‌بازی گرفتن اپوزیسیون به خارج فرستاده، نقش آن را وحشتناک برجسته نشان می‌دهد و در این راستا فیلمهای سروبندشده‌ای نیز از جلسات اپوزیسیون در تلویزیون نشان می‌دهد و تلاش می‌کند این استنتاج را بدست بدهد که اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور اهرم و عامل و وابسته سازمانهای اطلاعاتی غرب می‌باشد و اشراف اطلاعاتی (جاسوسی) بر حرکات آن دارد و می‌تواند آن را تحت تأثیر خود بگیرد. بدین ترتیب حول و حوش این جریان ادعاهای ۳۰ ساله‌اش در جهت تخریب اپوزیسیون و تطهیر خویش را تکرار نمود و با اشاعه جو بی‌اعتمادی تبلیغات شناخته‌شده خود را بر علیه اپوزیسیون ایرانی و کردستانی تشدید و در این میان بخشی از حاشیه اپوزیسیون “ضد امپریالیستی” رژیم چون حزب کمونیست ایران را نیز ذوق‌زده و با خود هم‌داستان نمود.

بلاخره اینجا ما با یکی از سه سناریوی محتمل ذیل سروکار داریم:

۱. یا این شخص بطور واقع از ایران گریخته و سپس بخاطر اطلاعات مهم و مسأله‌داری که داشته، در خارج ربوده و به ایران برگردانده شده است و دولت ایران در چهارچوب ترفند “فرار به جلو” برای تحدید ابعاد و تحت شعاع قراردادن آسیبهایی که این شخص به آن وارد آورده به دروغ مدعی می‌شود که این سناریوی خود وی بوده است.
۲. یا این شخص باز بطور واقع از ایران گریخته، اما بخاطر نگرانیهایی که از قربانی شدن خانواده و افراد دیگر پیدا کرده است، خود به ایران بازگشته و به زور و برای در امان ماندن از غضب حکومت اسلامی تن به مصاحبه داده است.
۳. یا ادعای حکومت اسلامی واقعیت دارد و این شخص بخشی از پروژه وزارت اطلاعات رژیم بوده است و برای نفوذ در اپوزیسیون به خارج از کشور گسیل شده است.

پرسش اینجا این می‌باشد که کدامیک از سه رویداد محتمل فوق اهمیت و تازگی دارد. آیا مردم ایران و اپوزیسیون حکومت اسلامی در عرض بیش از سه دهه اخیر به کرات موارد فوق را تجربه نکرده‌اند؟ اگر اپوزیسیون غیر کرد ایرانی نیز در این خصوص کم‌آزمون باشد، اپوزیسیون کردستانی صدها مورد مشابه را می‌تواند بطور دقیق نام ببرد که طی آنها اعضای آنها ربوده و به ایران برده شده‌اند، افرادی به دلیل سختی راه و یا تهدیدات رژیم صفوف آن را ترک کرده و “امان‌نامه‌ای” شده‌اند و یا رژیم افراد خود را برای کسب اطلاعات، تخریب و حتی سوء قصد به جان اعضا و رهبران احزاب به درون آنها فرستاده است. لذا هیچکدام از این موارد تازگی ندارند.

تازه گیریم که ادعای رژیم مبنی بر فرستادن یکی از افراد خود به خارج صحیح است. مگر این کار برای اولین بار است که اتفاق می‌افتد؟ و مگر حکمت و هنری در آن نهفته است؟ رژیم که وزارت اطلاعاتش چنین عمل کند و آن چنان بر سر زبانها باشد، ابله‌تر از وزارت اطلاعاتش است. این رژیم اگر - حتی با وجود مستبدبودنش - از کمترین درایت و مقبولیت و اعتبار و اعتماد به نفسی برخوردار می‌بود، به مناظره مستقیم و علنی با اپوزیسیون خود می‌نشست، اما فرومایه‌تر و بی‌اعتبارتر و بی‌شهامت‌تر از این حرفهاست. رژیم تنها و تنها، تکرار می‌کنم: تنها و تنها در شمایل جاسوس می‌تواند حضور یابد. در فضای باز و آزاد کسی را - حتی اگر نیمچه تمایلی هم به رژیم داشته باشد، نمی‌توان یافت، چنانچه حیثیتی برای خود قائل باشد، از رژیم مستبد و واپسگرای اسلامی ایران جانبداری کند. لذا حتی چنین شخصی حتماً باید در جامعه “ضدرژیمی” عرض اندام کند. جداً باید گفت: خاک بر سر رژیم که بعد از این همه سال تبلیغ و ترویج اندیشه‌هایش با حربه زور و زر، با سرکوب و ارعاب، با صرف این همه هزینه و در خدمت گرفتن کلیت دستگاههای عریض و طویل تحمیق‌سازی و مریدسازی‌اش تنها قادر است در جامعه جاسوس ظاهر شود. حتی قلمزنان به‌مزدش نیز جسارت حمایت آشکار از آن را ندارند و باید با ترفند تخریب چهره اپوزیسیون ایرانی و کردستانی به میدان بیایند.

این عملکرد و ماهیت همیشگی رژیم بوده است. چنین اعمالی تنها برای کسی که شناختی از سرشت رژیم نداشته باشد، غیره‌منتظره می‌باشند. آری، اپوزیسیون به خوبی می‌داند که رژیم ایران دستگاه سرکوب خشن و بربرمنشانه خود را بر دو پایه وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهاده است و از هیچ تلاشی برای رخنه در اپوزیسیون سرباز نمی‌زند. اما تکلیف چیست اگر کسی آمد و گفت که پشیمان است، صف رژیم را ترک می‌کند و می‌خواهد به اپوزیسیون بپیوندد و یا اطلاعاتش را در اختیار آن قرار می‌دهد؟ آیا باید دست رد به سینه آن زد و گفت “بهتر است همانجا بمانی که هستی”؟! گذشته اثبات نموده که

در میان چنین افرادی هم عوامل رژیم هستند و هم کسانی که بطور واقع به این نتیجه رسیده‌اند که باید رژیم ایران را ترک کنند و حتی در تقابل با آن قرار گیرند. به ویژه احزاب کردستانی پیوسته با چنین پدیده‌ای روبرو بوده‌اند. تا جایی که به رژیم مربوط می‌شود، طبیعتاً به سودش است که کسی از افراد درونی و کلیدی دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی‌اش راهی برای پیوستن به اپوزیسیون نداشته باشد، لذا بدبینی قطعی و پیشاپیش به هر آنچه و هر آنکه از درون رژیم می‌آید، تنها می‌تواند به سود رژیم تمام شود. بلاخره ما یا می‌خواهیم اطلاعات از درون رژیم برای افشای ماهیت و نقشه‌ها و بندوبستها و جنایات آن به برون درز کنند یا نه. یا می‌خواهیم نیروهای رژیم به ضد رژیم تبدیل شوند یا نه. اگر پاسخ این دو پرسش "چرا، می‌خواهیم" است، پذیرش محتاطانه‌ی افرادی از دست آنکه مورد بحث است، غیرطبیعی نمی‌نماید، هر چند که این کار با مخاطراتی نیز همراه باشد.

اما با همه این احوال این مستمسکی برای آقای حسن رحمان‌پناه (حسن خیر) از حزب کمونیست "ایران" شده تا در راستای همداستانی کامل با وزارت اطلاعات رژیم و تکرار ادعاها و اتهامات سخیف آن که همواره متوجه دو حزب مطرح کردستان ایران بوده‌اند، عملاً به بخشی از سناریو و بازی رژیم در این جریان تبدیل شود و با اراکستر آن به رقص آید. آقای رحمان‌پناه ضمن قاطی کردن دوغ و دوشاب با هم و ردیف کردن مسائلی بی‌ربط با مسأله و بازگو کردن "پروژه" یا "نمایش"، آن هم از دید رژیم، هم‌آوا با آن، اپوزیسیون به قول خود "لیبرال و بورژوازی" را "رسوا شده"، "بی‌خاصیت"، "دل‌فک"، "وامانده"، "بی‌مایه"، "بی‌آبرو"، "همکار آمریکا"، "توکران رنگارنگ آمریکا"، "دغلباز" و ... می‌نامد و مدعی می‌گردد که این اپوزیسیون با همکاری آمریکا در حال "توطئه" بر علیه حکومت اسلامی است، در این راستا "با اطلاع و بی‌اطلاع نگهبانان کاخ سفید و پنتاگون" نشستهای کارتونی "برقرار می‌کند و غیره. این حضرت همچنین مدعی می‌گردد که دبیر کل حزب کومله کردستان ایران "در رکاب آمریکا" در پی "عراقیزه کردن" ایران است و با جنبش "ارتجاعی" سبز همراه شده است... این آقا همچنین مدعی می‌شود که آمریکا و "اپوزیسیون متحد آن" (!!) از "اعتراضات آشکار خیابانی"، "اعتصابات کارگری، دانشجویی، زنان"، "رودرویی مستقیم برای سرنگونی جمهوری اسلامی" وحشت دارند.

مردم ایران و کردستان با چنین ادبیاتی آشنایی کافی دارند. جداً طب ضدآمریکایی و ضدغربی آقای رحمان‌پناه و حزبش آنان را با رژیم ضدآمریکایی اسلامی ایران بالکل هم‌راستا و هم‌دل و هم‌ادبیات کرده است. آیا بحث با چنین افراد و گروههایی با چنین سطحی از شم و استدلال و ادبیات سیاسی فایده‌ای دارد؟

در این خصوص به جهت پرهیز از اطاله کلام فهرست وار چند نکته را یادآور می‌شوم:

۱. اینکه رژیم به چنین اعمالی دست می‌زند، باتوجه به شناختی که از آن موجود است، امری غیربدیهی نیست و هنر و فضیلتی هم در آن نیست. اکثر قریب به اتفاق نشستهای اپوزیسیون، من جمله کنفرانس پاریس، با اعلام قبلی و تبلیغات پیرامونی برگزار شده‌اند. اینکه حکومت اسلامی بخواهد از سه طریق تبلیغاتی و دیپلماتیک و ارسال جاسوس و خبرچین و نفوذی در آنها اختلال ایجاد کند، در انطباق با سرشت فرومایه‌اش قرار دارد. معرفی ضمنی آن چون یک موفقیت برای رژیم و یک رسوایی برای اپوزیسیون و دست‌آویز قراردادن آن برای یورش برای رقیبان سیاسی تنها می‌تواند نشانه فقر و کم‌مایگی سیاسی باشد.

۲. جنبش ملی - دموکراتیک کردستان ایران به انضمام جنبش دموکراسی‌خواهی مردم سراسر ایران جنبشهای ضدآمریکایی و "ضدامپریالیستی" نمی‌باشند. منافع و مصالح این جنبشها در ضدیت با غرب و تمدن غربی نبوده و نیست. مصالح این جنبشها در ضدیت با استبداد و ارتجاع حکومت اسلامی، در امر مبارزه با تروریسم داخلی و بین‌المللی آن، در مبارزه بر علیه تسلیح آن به سلاح اتمی با مصالح غرب هم‌پوش می‌باشند. لذا بدیهی است که در راستای جلب حمایت کشورها و مردم و دولتهای غربی از مبارزات مردم ایران کوشید. این آن چیز است که آقای رحمان‌پناه "توطئه آمریکا" می‌نامد.

۳. تا جایی که به اپوزیسیون چپ و لیبرال ایران و کردستان برمی‌گردد، این جریانها همواره مشوق اعتراضات آشکار خیابانی و اشکال دیگر مبارزه سیاسی بوده‌اند. اما کم دیده نشده که مردم ایران در نتیجه این مبارزات با سرکوب بسیار خشن حکومت اسلامی روبرو شده است. اگر زمانی در نتیجه این سرکوبها و البته همچنین بخاطر تنش ذاتی که بین حکومت اسلامی و بشریت ترقیخواه در ارتباط با تسلیح اتمی و تروریسم رژیم وجود دارد، خارج از اراده و تمایل خودمان با یک جنگ وسیع بین غرب و حکومت اسلامی روبرو شویم، اشتباه تاریخی و ویرانگر خواهد بود، اگر در هماهنگی با غرب در تقابل با حکومت اسلامی قرار نگیریم. این آن چیزی است که آقای رحمان‌پناه در چهارچوب تفکر "ضدیت با غرب به هر قیمتی"، این میراث فرهنگی حزب توده‌ی ایران و غرب‌ستیزی اسلام سیاسی، با کلام غیربهداشتی و کمونیستی خود مورد ستیز قرار می‌دهد.

۴. احزاب کردستان ایران محقند و مجبورند دست همکاری با نیروهای دیگر اپوزیسیون ایران و تشکیل یک ائتلاف دموکراتیک همه گیر دراز کنند. ما فردا با این نیروها - صرف نظر از اختلافات سیاسی و عقیدتی که با هم داریم - باید طبق قواعد بازی مشترک تعامل کنیم. پیش شرط کار مشترک جریانها متفاوت ایرانی تنها پذیرش این قواعد بازی

است و نه هم‌خوانی الزامی و صددرصد مواضع آنها. گشایش در گفتگو با این نیروها اعتماد و درک مشترک میان این نیروها را افزایش می‌دهد. نشستها و کارهای مشترکی که در چند سال اخیر بین سازمانهای سیاسی کردستانی و ایرانی وجود داشته‌اند، تنها در این چهارچوب قابل تحلیل و ارزیابی می‌باشند و از آن نباید اشتراک نظر الزامی در همه زمینه‌ها را استنتاج نمود. آقای رحمان‌پناه ارتباط و نشست با این نیروهای "لیبرال و بورژوازی" را نکوهش می‌کند، در حالیکه اگر به قواعد دمکراتیک باور داشته باشد و در آینده به آن تمکین نماید، باید بداند که حزب وی نیز دیر یا زود مجبور به نشست با این نیروها (مثلاً در چهارچوب پارلمان و پارلمان‌تاریسم) می‌باشد. این حزب برای پرهیز از چنین تماس و نشستهایی یا باید ستیزجویانه با تمام این نیروها در تقابل فیزیکی قرار گیرد و یا منزه‌طلبی "انقلابی" پیشه کند و تا گرویدن صددرصد نیروهای جامعه به آن از هر گونه همکاری و هماهنگی دوری کند. در ضمن همین یکی دو ماه پیش بود که نیروهای کردستانی که القاب فوق را نثار آنها کرده‌اید، از سوی آقای صلاح مازوجی مثلاً "برای کار مشترک در عرصه بین‌المللی" دعوت به همکاری شدند. معلوم نیست شمای انقلابی و "رادیکال" را به این احزاب "دلکک" و "فرومایه" چی؟

۵. آنچه احزاب کردستان ایران در پی تحقق آن می‌باشند، چیزی جز استقرار یک نظام دمکراتیک و فدرال بر پایه عدالت اجتماعی نمی‌باشد. آیا نامیدن این آمل بعنوان "عراقیزه کردن ایران" برای خوش‌رقصی و هم‌آوایی شوینیسیم خباثت و موزی‌گری نیست؟ به همین ترتیب می‌توان این آمل را "اروپاییزه"، "کاناداییزه"، "سویسیزه" کردن ایران و آنچه شما می‌طلبد و در این نوشته تماماً مسکوت گذاشته‌اید، "کاموجیزه" و "پولپوتیزه" کردن ایران نامید. عراق هنوز وضعیت ثابتی ندارد و نمی‌توان فدرال نامید. اما دهها کشور را می‌توان نامید که کمونیستی بودند و ثابت آهنین داشتند و می‌توان برای آگاه کردن مردم به اندازه کافی از آنها نمونه آورد، تا سرشت و سیمای واقعی آنچه که شما برای مردم تدارک می‌بینید، روشن شود. در ضمن آلترناتیو شما برای عراق صدام چه بود؟ آیا هنوز شما از یک نظام سیاسی متمرکز و متمرکز دفاع می‌کنید و یا چون آقای حسن شمس از حزب متبوعتان دست کم تا اینجا پیشرفت کرده‌اید که بگویید یک نظام فدرال بهر حال از یک نظام متمرکز دمکراتیک تر است؟

۶. از برملا کردن وابستگی تشکیلاتی خود به حزب پرافتخار کمونیست "ایران" برای در اشتباه انداختن مخاطبان خود اکراه دارید، اما احزاب کردستانی بویژه حزب کومله کردستان ایران را "بازنده" همیشگی معرفی نموده‌اید. ای کاش می‌دانستم برد و موفقیت و دستاورد شما تاکنون در کدام حوزه سیاسی و تشکیلاتی بوده است؟ در متشکل کردن کارگران و زحمتکشان ایران در صفوف حزب‌تان یا در انشعابها و بخشهای مشفق آن؟ در کادر رهبری‌تان، اگر همسر این یا آن شهید نمی‌بود، حتی یک عضو جدید وجود نمی‌داشت. شما چهار کمونیست ایرانی را نام ببرید که با شما همکاری می‌کنند. یک عدد داشتید که آن هم رفت. "کنگره ملیتهای ایران فدرال" را "نشست کارتونی" می‌نامید، اما خود شما با فرقه‌هایی هم‌نشین هستید که اعضای آنها از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کنند. تازه بیش از دو دهه است که در تلاش هستید نوعی پلاتفرم یا همکاری مشترک بین خود و این نیروهای کوچک و حاشیه‌ای بوجود بیاورید که به تبعیت از تفرقه‌گرایی و فرقه‌گرایی ذاتی‌تان از آن هم بازمانده‌اید. در زمینه تئوری چه دسته‌گلی به آب داده‌اید؟ کتاب چه عرض کنم، نشریه هم فدایتان؛ دست کم دو اثر تئوریک بدرد بخور معرفی نمائید که بدانیم شما دستاوردی حداقل در این زمینه داشته‌اید. پاسخ ادعاهای محیرالعقولتان را نیز در ارتباط با نفوذ سرسام‌آورتان در کردستان داده‌ام. ایران پیشکشان، لطفاً در کردستان در یک کوره‌پزخانه یک روستای دوردست یک اعتصاب راه بیاندازید! بستن مغازه توسط مثلاً یک حاجی بازاری در کردستان را به حساب خود نوشتن تنها می‌تواند پوزخند مردم را به دنبال داشته باشد.

۷. "جنبش سبز" را ارتجاعی نامیده‌اید! بلاخره یکی جز "جمهوری" اسلامی پیدا شد که این جنبش را "ارتجاعی" بنامد. خوب شاید این هم ابتکار و ابداعی بکر گونه حزب کمونیست ایران باشد!

۸. عنوان مقاله‌یتان را با الهام از آقای ابراهیم یونسی "با این رسوایی چه بخشایشی؟" نامیده‌اید و آن را به جانانان رندل منتسب نموده‌اید. اولاً به استحضار مبارکتان برسانم که عنوان اصلی کتاب به انگلیسی قدری متفاوت است و آقای یونسی آن را به سلیقه خود قدری تغییر داده است. دوماً خشم آقای یونسی که در مصاحبه‌های مختلف انعکاس یافته، دست کم در بعد کردستان ایران در درجه اول متوجه خود شماها (و به درجات بسیار قلیل تری متوجه رقیبان سیاسی شما) بوده است. سوماً آقای یونسی از همان ابتدا خواستار همکاری احزاب کردستان عراق با دولت آمریکا شد. چهارماً اینکه جالب توجه است که شما هم چون وزارت اطلاعات رژیم اپوزیسیون را "رسواشده" قلمداد نموده‌اید. این اولین همسویی شما نبوده، اما امیدوارم دست کم آخرین آن باشد.